

کوردستان

ارگان حزب دمکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

سه‌شنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۴ _ ۷ اکتبر ۲۰۲۵

شماره ۹۰۴ ■

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

۷ زندانی سیاسی کورد و عرب اعدام شدند

روز شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۴ شش زندانی سیاسی عرب در زندان سپیدار اهواز به اتهام «تجزیه طلبی»، «ترور» و «جاسوسی برای اسرائیل» از سوی دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی ایران اعدام شدند. همزمان یک زندانی سیاسی کورد با هویت سامان محمدی خیاره در زندان قزلحصار کرج اعدام شد. در همان روز شش زندانی سیاسی دیگر عرب در زندان سپیدار اهواز به همان اتهامات فوق‌الذکر اعدام شدند. این زندانیان در هنگام اعدام آثار شکنجه بر روی بدن آنها مشاهده شده است.

حزب دمکرات کوردستان ایران:

کم‌اهمیت جلوه‌دادن بحران آفرینی رژیم ایران در برنامه اتمی به پیشبرد سیاست‌های رژیم فرصت بیشتری داد



خالد عزیزی: سیاست ما تابعی از جنگ ایران و اسرائیل یا مشکل ایران با کشور دیگری نیست

نامشخص در ایران و خاورمیانه در شرف وقوع است که حزب دمکرات تلاش کرده است که به شیوه میدانی در عمل باشد. مردم نیز در داخل کوردستان دارای سطح آگاهی و شعور سیاسی بالایی بوده و باید در همه ابعاد خود را بیشتر سازماندهی کنند. آن هم از طریق سازمان و نهادهای متفاوت صنفی، اجتماعی، ادبی، محیط زیستی، ورزشی و غیره. تا کنون تفاوت کوردستان با سایر مناطق ایران این است که کوردستان دارای حزب سیاسی و جامعه سازماندهی شده‌تر دارد و باید این آماده‌کاری‌ها بیشتر شوند تا در صورت هر تغییری ما منفعل نباشیم

از سرنگونی رژیم ایران است؛ برای اینکه اجازه ندهند خلأی ایجاد گردد و با هم ایران را اداره کنند، این سیاست کل ما بوده است. سیاست کلان مانسببت به آینده کوردستان ایران و آینده ایران تابعی از جنگ ایران و اسرائیل، همچنین تابعی هم از مشکل ایران با کشوری دیگر نیست. هر چند اگر در این حالت نیز شرایط و فرصتی ایجاد شد باید آن را غنیمت شمرد یا اگر فرصتی پیدا شد باید کوتاهی نکرده و همه با هم نقشی موثر داشته باشیم. درست است این جنگ ما نیست اما در اگر آغاز دوباره این جنگ وزن و وظیفه اصلی ما در داخل کوردستان است. بدون شک در شرایط کنونی سناریوهای

طبیعی است که در جنگ میان دو کشور مردم طبیعتاً به نوعی وارد مشکل خواهند شد. اما ذات جنگ اخیر میان ایران و اسرائیل متفاوت است. جنگ اسرائیل با ایران جنگ زمینی نیست. حملات برق آسا و موشکی بوده است و سپس هر کدام در زمین خود نظاره‌گر خواهند بود. اگر این دو کشور هم مرز بودند و خاک همدیگر را اشغال کرده بودند. معادلات به کلی تغییر می‌کرد. من به‌شخصه بر این باور هستم سیاست حزب دمکرات همین بوده که بهترین گزینه و بهتر راهحل برای اینکه رژیم جمهوری اسلامی ایران سرنگون شود، به سرانجام رسیدن مبارزه و تلاش مردم از یک سو و از سوی دیگر آماده‌سازی و سازماندهی مردم برای پس

دیدگاه حزب دمکرات کوردستان ایران در خصوص بازگشت تحریمهای بین‌المللی علیه ایران

پس از گذشت ده سال، سرانجام موافقتنامه‌ی اتمی میان ایران و کشورهای موسوم به پنج بعلاوه‌ی یک پایان یافت. موافقتنامه‌ی برجام که قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد را بدنبال داشت و تحریمهای اقتصادی بین‌المللی مربوط به برنامه‌ی هسته‌ای ایران را تعلیق کرد، گام مهمی از سوی جامعه‌ی بین‌الملل در راستای حفظ امنیت و آرامش جهانی بشمار می‌آید، اما در عین حال گنجاندن مکانیزم ماشه در این موافقتنامه از چند لحاظ مهم و قابل توجه بود.

شورای امنیت در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ خود برای نخستین بار یک راهکار تنبیهی را تحت عنوان مکانیزم ماشه در خصوص یک موافقتنامه‌ی بین‌المللی تعیین کرد که به منظور ایجاد اطمینان از اجرای موافقتنامه‌ی مزبور و پایبندی جمهوری اسلامی ایران در مقام متهم به نقض پیماننامه‌ی منع گسترش سلاح اتمی، در نظر گرفته شده‌بود. سوءظن و بی‌اعتمادی جامعه‌ی جهانی به جمهوری اسلامی که محصول حدود نیم سده سرسختی و بی‌مسئولیتی و بحران‌آفرینی این رژیم است، خلقهای ایران را با وضعیتی ناخواسته و پر مخاطره مواجه ساخته‌است. توسعه‌ی پروژه‌ی هسته‌ای و موشکی خارج از چارچوب استانداردهای بین‌المللی و غنی‌سازی اورانیوم تا مرز استفاده از آن در ساخت سلاح اتمی، رژیم ایران را به یک حاکمیت زورگو که تهدیدی جدی علیه امنیت جهانی به شمار می‌رود، تبدیل کرده‌است. این زورگویی تمامیت‌خواهانه در کنار نقض سیستماتیک حقوق بشر و عمیق‌تر شدن روزافزون شکاف میان مردم و حاکمیت، دست جامعه‌ی جهانی را برای درپیش گرفتن هر گونه راهکاری جهت پیشگیری از جمهوری اسلامی و توقف این رژیم بازمی‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران در مدت نزدیک به پنج دهه حکمرانی خود همواره از طریق برنامه‌ی اتمی و دخالتهای منطقه‌ای‌اش با جامعه‌ی جهانی در تقابل و رویارویی بوده‌است. اما با فعال‌سازی مکانیزم ماشه از سوی شورای امنیت و بازگشت مجازات‌ها و تحریمهای بین‌المللی، ایران از لحاظ سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی تماماً در حاشیه قرار داده‌شده و کاملاً منزوی می‌گردد. بازگشت ایران به ذیل بند هفت منشور سازمان ملل متحد به عنوان پیامد فعال کردن دوباره‌ی تحریمها، مشروعیت درپیش گرفتن هر گونه راهکاری را که بتواند امنیت و آسایش جهانی را از خطر برهاند، به جامعه‌ی جهانی اعطا خواهدکرد.

ازسربگیری تحریمهای اقتصادی شورایامنیت علیه ایران پیامدهای گوناگونی خواهدداشت، نظیر پیشگیری از صدور نفت به عنوان شاه‌رگ اقتصادی ایران، عدم دسترسی به سیستم سویت جهت نقل و انتقالات مالی، فرار تولیدکنندگان خارجی، افزایش تورم، سقوط ارزش ریال و سرعت گرفتن خروج تولیدکنندگان داخلی و خارجی از بازار تولید ایران که تأثیرات مستقیمی بر زندگی و گذران مردم ایران خواهدداشت و احتمال سربرآوردن دوباره‌ی نارضایتی‌ها و انفجار خشم و بی‌زاری مردم به شیوه‌های گوناگون را بیشتر خواهدکرد.

هر چند جمهوری اسلامی پیشتر به مدت ۹ سال، یعنی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ در ذیل بند هفت منشور سازمان ملل بود و با امضای موافقتنامه‌ی برجام این وضعیت پایان یافته‌بود، اما پس از گذشت ۱۰ سال و در شرایطی متفاوت چه از لحاظ داخلی و چه از نظر خارجی، بازگشت اینبار رژیم به ذیل بند هفت با گذشته فرق دارد و پیامدهایش هم سنگین‌تر و فاجعه‌بارتر از پیش خواهدبود، به نحوی که مشکل بتواند مقاومت کرده و یا دستکم بدون تحمل هزینه‌ی سنگین آن را پشت‌سربگذارد.

ادامه در صفحه ۲

دکتر کوهستان گادانی: احقاق حقوق ملی کوردها بنیاد نهادن دموکراسی است

مصاحبه: شهرام سبحانی

دیدگاه حزب دمکرات کوردستان ایران در خصوص بازگشت تحریمهای بین‌المللی علیه ایران

زن به‌عنوان دیگری؛ بازتاب خشونت و زن‌کشی در فلسفه دوبوووار

اژین حسینی

۷

برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران و مکانیزم ماشه

زانبار حسینی

۵

مهاجرسازی کوردها دلیلی بر قانونی کردن حذف و انکار ملت کورد؛ تحلیلی بر بیانیه کمیسیون حقوق بشر قانون وکلای آذربایجان شرقی

چیا موکریانی

۴

دکتر کویستان گادانی:

آنچه از ما انتظار می‌رود آمادگی میدانی و حضور برای هر رویداد پیش‌بینی نشده با فرصت و تهدیدهایش، در برابر رژیم ایران و اپوزیسیون مرکز‌گرا است



(سخنرانی نماینده حزب دموکرات کوردستان ایران در کنفرانس مشترک احزاب سیاسی کوردستان به مناسبت سومین سالگرد جنبش ژینا)

بحران‌سازیه‌ای رژیم ایران و جنگ ۱۲ روزه. ما بر این باوریم؛ وضعیت منطقه می‌تواند هم فرصت باشد و هم تهدید. فرصت، زیرا اتحادهای تغییر یافته می‌توانند درپچه‌ای نو باز کنند برای شنیدن صدای کورد و کورد بازیگری تأثیرگذار باشد. تهدید، زیرا هر ارزیابی اشتباهی می‌تواند جنبش ملی مردم کوردستان را به ابزاری برای رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کند. خوانش‌مان برای سناریوها که به فرصت و تهدید برمی‌گردد می‌توانند آن امکان‌ها را به ما بدهند که به شیوه‌ای مسئولانه و واقع‌بینانه وضعیت را مدیریت بکنیم و رهبری مدرن و موفقی برای ملت کورد برای دستیابی به حقوق‌شان باشیم. آنچه به‌عنوان احزاب در چارچوب برنامه حزب‌مان و به‌عنوان "مرکز دیالوگ" از ما انتظار می‌رود، با هماهنگی و به‌عنوان جبهه کوردستانی آمادگی میدانی و حضور برای هر رویداد پیش‌بینی نشده با فرصت و تهدیدهایش، در برابر رژیم ایران و اپوزیسیون مرکزگرا است.

حزب دموکرات کوردستان ایران به درازای هشتاد سال مبارزه بی‌وقفه و در روند جنبش ژینا و تا اکنون تلاش کرده است که فرصتها و تهدیدهای پیش روی جنبش ملی کورد را برشمارد و در برابر هر نوع انحصارگری برای سر مساله‌ی کوردستان و جنبش مشروعش ایستاده‌گی کرده است. به باور حزب دموکرات تشکیل یکپارچگی میان نیروهای کوردستانی و سپس با هم، با جبهه اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج کشور، آن گام ضروری است که می‌تواند دستاوردهای جنبش کورد و ملت‌های دیگر ایران را سبب شود.

بنابراین، ما تلاش خواهیم کرد تا امور داخلی کوردستان را سامان داده و گام‌های عملی در جهت وحدت استراتژیک برداریم. سپس تلاش‌های خود را برای ایجاد یک نظام کثرت‌گرا و فدرال مبتنی بر دموکراسی فراگیر با گفتمان مشترک کوردی با همه دموکرات‌های ایرانی تشدید خواهیم کرد و لازم است برای عملی کردن این طرح، ما حامل گفتمان هویتی‌ای باشیم که به‌درستی نمایانگر ویژگی‌های ملت کورد و مبانی یک جامعه بالغ کوردی باشد.

در پایان علاوه بر گرامیداشت یاد و خاطره همه شهیدان کوردستان و جنبش ژینا، سلام و درود می‌فرستیم به زندانیان سیاسی و خانواده‌های سربلند شهیدان این جنبش که تاکنون به دلایل گوناگون در برابر سیاست‌های رژیم ایستاده‌اند و یاد شهیدان جنبش زن زندگی آزادی را زنده نگه داشته‌اند.

زمان حل نهایی سرنوشت رژیم ایران است و در واقع تقاضایی مشروع و به‌جا بود اما به دلیل فروکش کردن انقلاب در مرکز و مناطق دیگر ایران به جز بلوچستان، باعث شد احزاب کوردستان بر اساس تحلیلی واقع‌بینانه برای حفظ جان و کیان مردم کورد، اجازه ندادند رژیم ایران حضور پیشمرگها را بهانه‌ای برای نسل‌کشی و ویران کردن کوردستان کند.

واضح است جنبش ژینا به چندین عامل که سرکوب بیرحمانه‌ی رژیم مهم‌ترین‌شان بود نتوانست به جنبشی انقلابی با اهداف کلی‌اش برسد اما به‌عنوان جنبشی اجتماعی به‌ویژه در ارتباط با حقوق زنان توانست اهرم فشاری بر حکومت باشد و اکنون زنان ایران از نظر آزادی‌های شخصی آزادترند. بنابراین نتیجه جنبش این بود که نیروی مردم می‌تواند پایه‌های دیکتاتوری و بنیادگرایی را به لرزه درآورد و هر تلاشی جمعی بر اساس تقاضاهای محکم‌تر؛ دستاوردها‌شان نیز بیشتر خواهد بود.

اکنون پس از آن تغییرات بزرگ که پس از جنبش ژینا، ۷ اکتبر و جنگ ۱۲ روزه در مورد وضعیت ایران و رژیم بوجود آمده، پرسش‌های زیادی بر توانایی مقاومت و ادامه عمر رژیم ایران و روند رویدادهای آینده مطرح شده است. آن رویدادها برای ما اپوزیسیون کورد این مسئولیت را ایجاد می‌کند که بیاندیشیم در کجای این رویدادها ایستاده‌ایم و نقش و تأثیرمان در آینده ایران و کوردستان چگونه خواهد بود؟

آیا ما آمادگی این را داریم خودمان را با تقاضاهای نسل زد و آلفا هماهنگ کنیم و همزمان از آن سرمایه قدرتمندشان برای تغییرات بنیادی در کوردستان و ایران بهره ببریم. چگونه با این نسل با بهره‌برداری از تجربه مبارزه چندجانبه و با درک به سوی استراتژی خاص گام برمی‌داریم که بتواند پایدار باشد. چگونه، کی و در چه زمان و مکانی، رهبری برنامه و استراتژی خاص را نسبت به وضعیت کنونی و آینده ایران و کوردستان ایفا می‌کنیم؟ آیا ما به شیوه‌ای استراتژیک توانسته‌ایم جابگویی جامعه‌ی کنونی کوردستان باشیم؟ آیا سقوط رژیم ایران تنها بر عهده‌ی ملت کورد یا ملت‌های دیگر ایران نیز است؟ آیا این تنها در توان یک حزب است یا با هماهنگی و برنامه مشترک و محکم احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی انجام شدنی است؟ بنابراین باید وسیع‌تر و دور‌تر بنگریم. به‌ویژه پس از تغییرات این سه سال اخیر و وضعیت کنونی خاورمیانه و همچنین دیدگاه جهان نسبت به مسئله هسته‌ای و

چندین ستم همزمان در کوردستان تحت ستم رژیم ایران بود.

ژینا به‌عنوان دختری حامل ستم جنسیتی، به‌عنوان کوردی حامل ستم ملی، به‌عنوان سنی مذهبی حامل ستم مذهبی و به‌عنوان فردی از مردم منطقه‌ای توسعه‌نیافته ایران حامل ستم طبقاتی بود. این ستمهای مضاعف از یک سو مظلومیت ژینا دختر کورد و به طور کلی ملت کورد را نشان می‌داد و از سوی دیگر عامل برانگیختن شعله آتش مبارزه در کوردستان بود.

کورد بر خلاف مرکز همزمان برای نابود کردن همه آن ستمها مبارزه می‌کرد و تلاش‌هایش بسیار مداوم‌تر و بنیادیت‌ر بود. جنبش ژینا آشکارترین نشانه بنیادی بودن مبارزه در کوردستان و آشکار شدن آگاهی ملی کورد و مبارزه مدنی‌اش بود که از چند دهه پیش رشد و نمو کرده و بزرگ می‌شد. مبارزه‌ای که علاوه بر اینکه مدنی، مدرن و فرهنگی بود اما همه شعارهایش از مبارزه مدنی و مقاومت ملت کورد در طول چهار دهه گذشته، گرفته شده بود.

در واقع جنبش ژینا ثابت کرد مبارزه مدنی و مقاومت پیشمرگها گره خورده‌اند و همه تلاش‌های رژیم برای جداسازی این دو ناکام مانده است. مهم‌تر اینکه آن نسلی که رژیم ایران و دشمنان کورد با دستگاه عظیم پروپاگاندا می‌خواستند نماد و نشانه‌های ملی‌اش را پاک کنند و ذهن و فکرش را با ایدئولوژی عقب‌مانده شستشو دهند، دقیقاً همان نسل بود که رژیم ایران را شوکه کرد و به لبه پرتگاه آورد.

پر واضح و شفاف است که امروز اخلاق و روش پیشمرگانه در کوچه به کوچه و شهر به شهر و مدرسه و دانشگاه و خیابان‌های کوردستان جریان دارد. کودکان کورد که در فرهنگ مبارزه ملی احزاب‌شان فهم کورد بودن و تسلیم نشدن را آموخته‌اند، امروز به مدرن‌ترین شیوه ارزش‌ها و نورم‌های رژیم ایران را به سخره می‌گیرند. جنبش ژینا، مراسم‌های شب یلدا، کوردها، نوروز خاکپوشان و همه مناسبت‌های متفاوت در کوردستان نشانه‌های بارز این پختگی مبارزه‌ی فرزندان کورد در کوردستان است.

بی‌دلیل نیست رژیم علاوه بر گلوله‌باران مردم شهری و مدنی، به حزب دموکرات و احزاب دیگر کوردستان حمله موشکی کرد زیرا رژیم از گره خوردن مبارزه مدنی و مقاومت پیشمرگها می‌ترسد و فکر می‌کند با گلوله‌باران شهر و موشک‌باران پیشمرگها می‌تواند فرهنگی که کورد حداقل هشتاد سال است خود را آماده می‌کند به آن شیوه از بین ببرد.

نباید از یاد ببریم "مرکز همکاری" که یکی از تجربیات موفق همکاری و هم‌صدایی کورد در روند آن مبارزه بود، توانست نقش برجسته‌ای هم در داخل کوردستان ایفا کند و هم جایگاه و موقعیت کورد را در میان اپوزیسیون ایرانی محکم‌تر کند. نقش مرکز همکاری در راهنمایی و پیش‌نگری جنبش و سازماندهی اعتصابات کم‌نظیر کوردستان، همه آن نشانه‌هایی هستند که به ما می‌گوید: با هم بودن و هم‌صدایی‌مان است که می‌تواند راهنما و تأثیرگذار و نیروی پیروزی باشد.

گسترده‌گی بی‌سابقه انقلاب در شهرهای کوردستان و ادامه‌دار بودن اعتصابات، وضعیت کوردستان را تغییر داد و باعث شد بخش زیادی از ملت کورد در شهرهای کوردستان انتظار بازگشت نیروی پیشمرگ را داشته باشند و فکر می‌کردند اکنون

حضر محترم! خانم‌ها و آقایان! نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی! میهمانان گرامی!

از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران برای شرکت شما عزیزان در این کنفرانس و مشارکت‌تان از راه دور و نزدیک خوش‌آمد می‌گویم. امروز گردهم آمده‌ایم تا علاوه بر گرامیداشت و بررسی جنبش ژینا، با هم راهی برای هم‌صدایی بیشتر و تقویت پیوند یکپارچگی و هم‌آهنگی‌مان برای جامعه کوردستان بیابیم.

برای ایجاد این فرصت از مرکز دیالوگ احزاب سیاسی کوردستان بسیار سپاسگزارم. همچنین می‌خواهم پیش از آغاز بحث، سلام و درود بفرستم به خانواده‌های شهیدان جنبش ژینا، زندانیان سیاسی و آسیب‌دیدگان این جنبش و اعلام کنم که پیمانمان را با آنها تجدید می‌کنیم و پشتیبان مداوم فعالیت و فداکاری‌هایشان هستیم.

امروز ما در وضعیتی گردهم آمده‌ایم که سه سال از جنبش حق‌طلبانه ژینا گذشته و در این فاصله بسیاری از تغییرات و رویدادها در داخل ایران و کوردستان و خاورمیانه و جهان رخ داده که هر کدام از این رویدادها مستقیم و غیرمستقیم تأثیراتی بر جنبش کورد به طور کلی و کوردستان به سخن از جنبش ژینا است برخی پرسش‌ها به ذهن می‌آیند؛ پرسش‌هایی مانند: زمینه‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی این جنبش چه بودند؟ موانع و کاستی‌های پیش روی موفقیت آن کدام‌اند؟ اپوزیسیون پراکنده و مرکزگرا و انحصارگر، ایرانی چندملیتی را به کدام سویی می‌برند و نقش کوردستان در این روند چیست و فرصتها و تهدیدهای پیش روی کدام است و نقش نیروهای سیاسی در نبود آلت‌رناتیوی دموکراتیک سراسری چگونه است؟

در این فاصله کوتاه امروز دشوار است به همه این موضوعات بپردازیم و یافتن پاسخ برای همه پرسش‌ها به‌ویژه که یافتن پاسخها تنها وظیفه یک حزب و فرد نیست. بلکه مهم این است که بتوانیم راهی بیابیم برای بیشتر با هم بودن و بررسی آن پرسش‌ها و موضوعات مهم دیگر مرتبط با مساله‌ی کورد در کوردستان. همچنین تلاش کنیم آنچه امروز انجام می‌دهیم پایه‌ای باشد برای نشست، دیالوگ و بحث بیشتر در فضایی ملی و علمی به منظور نزدیک‌تر شدن به هدف رهایی ملت‌مان.

همه ما خوب می‌دانیم قتل حکومتی ژینا به این شیوه از سوی نیرویی که باید پاسدار امنیت شهروندان باشد، باعث برانگیختن خشم زنان و جوانان حق طلب کورد شد که بیش از یک قرن است از سوی حاکمان مرکزی‌گرای تهران سرکوب می‌شوند. به سرعت شعار زن، زندگی، آزادی به آنسوی مرزهای کوردستان و ایران کشیده، و به نماد مبارزه زنان تحت ستم خاورمیانه تبدیل شد و جهان آزاد را به واکنش واداشت. اما این رویداد و شعار ترقی‌خواهانه که از مبارزه ملت کورد و فرهنگ سازنده‌ی جمهوری کوردستان می‌آمد، برای ملت کورد حامل معنایی خاص‌تر بود. زیرا ژینای کورد نماد

در حال حاضر جمهوری‌اسلامی در داخل با مجموعه بحران‌های گسترده‌ی حکمرانی مواجه‌است و علیرغم از دست‌دادن اعتماد ملت‌های ایران، نمی‌تواند خدمات اولیه‌ی مردم را تأمین نماید. سربرآوردن قیام توده‌ای ژن، ژیان، نازادی (زن، زندگی، آزادی) که در مدت چند ماه رژیم را تا مرز فروپاشی برد، این واقعیت را به اثبات رساند که نظام سیاسی جمهوری‌اسلامی چه از نظر ایدئولوژیک و چه از لحاظ حکمرانی شکست خورده‌است.

از سوی دیگر پس از رویدادهای ۷ اکتبر و حمله‌ی اسرائیل به گروه‌های تروریستی وابسته به ایران در منطقه و بعدها حمله‌ی اسرائیل و آمریکا به ایران و همزمان با بازگشت تحریم‌های شورای امنیت و اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی فعلی، جمهوری‌اسلامی اکنون دیگر در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد و اکثر کارت‌هایش را در سیاست خارجی از دست داده‌است. با توجه به این امر نیز که اعلام کرده‌است تحریم‌های اقتصادی باعث تسلیم آن نخواهندشد و نیز می‌دانیم که رژیم نه به موازین بین‌المللی پایبند خواهدبود و نه از برنامه‌ی اتمی خویش دست خواهدکشید؛ جامعه‌ی جهانی می‌تواند با اتکاء به ماده‌ی ۴۲ منشور ملل متحد به منظور وادارکردن رژیم به احترام به صلح و امنیت بین‌المللی، علیه جمهوری‌اسلامی به زور متوسل گردد. حزب دموکرات کوردستان ایران که از همان ابتدا، خصلت خودکامه و ضدبشری این رژیم را شناخته و همواره تلاش کرده سیمای واقعی جمهوری‌اسلامی را به غرب نشان‌دهد، بر این باور است که وضعیت فعلی ایران و خطر سربرآوردن دوباره‌ی جنگ علیه جمهوری‌اسلامی، پیامد مستقیم سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی رژیم است و مسئولیت کل این اوضاع متوجه دست‌اندرکاران رژیم می‌باشد. هم زمان دولت‌های غربی نیز دهها سال است با اغماض در مقابل موارد نقض حقوق‌بشر و سرکوب سیستماتیک خلقهای ایران و ترور و اعدام دگراندیشان و مخالفان سیاسی در داخل و خارج از ایران از سوی جمهوری‌اسلامی، عملاً به رژیم جهت گسترش سیاست‌های مخرب و آشوبگرانه‌اش یاری رسانده‌اند.

به همین دلیل محدود کردن مشکل‌تراشی‌های جمهوری‌اسلامی به برنامه‌ی هسته‌ای و غافل‌شدن از ماهیت تروریستی و ضدبشری رژیم، فرصت پیشبرد سیاست‌هایش را برای این رژیم فراهم ساخت. خلق‌های ایران در قیام‌های سال‌های گذشته و بویژه در جنبش ژینا (ژن، ژیان، نازادی) خواستار سرنگونی رژیم بودند و در شعارها و اکت‌های گوناگون و متفاوت، این خواست را ابرازداشتند. به همین دلیل جامعه‌ی جهانی باید این واقعیت را دیده و قبول کند که تنها راه رهایی ملت‌ها و تشکل‌های ایران از یوغ ستم و دیکتاتوری و پایان دادن به سیاست‌های غیرمسئولانه و آشوبگرانه در منطقه و جهان، نابودی این رژیم و برسرکارآمدن یک سیستم دموکراتیک و مسئول که به حقوق‌بشر و موازین بین‌المللی احترام بگذارد، است.

حزب دموکرات کوردستان ایران متکی به نیروی مبارزاتی هر دم روبه‌رشد خلق‌های ایران و بهره‌گیری از فاکتور بین‌المللی، اپوزیسیون جمهوری‌اسلامی را به همبستگی و اتحاد نیروهایشان به منظور سرنگونی جمهوری‌اسلامی و برسرکارآوردن یک نظام سیاسی فدرال، سکولار و دموکرات فرامی‌خواند.

دکتر کوستان گادانی:

احقاق حقوق ملی کوردها بنیاد نهادن دموکراسی است



دکتر کوستان گادانی

● مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: دکتر کوهستان گادانی عضو کمیته مرکزی و مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران در خارج از کشور بمناسبت کنفرانس ژینا در کولن فرصت و بهانه‌ای دست داد تا با ایشان مصاحبه‌ای انجام بدهم و نقطه نظرات حزب دموکرات را در مورد کنفرانس هفت حزب کوردستانی و گفت‌وگو حزب دموکرات و ضرورت همکاری مشترک احزاب برای احقاق حقوق ملی کوردها و تلاش برای دموکراسی در فردای آزادی جویا شوم.

● زمینه‌های اصلی جنبش ژینا چه بودند و چرا این جنبش برای ملت کورد معنای ویژه‌ای داشت؟

جنبش ژینا بر پایه قتل حکومتی ژینا امینی توسط نیروی انتظامی رژیم ایران شکل گرفت که خشم زنان و جوانان کورد را برانگیخت، زیرا بیش از یک قرن است که ملت کورد از سوی حاکمان مرکزی‌گرای تهران سرکوب می‌شود. این جنبش برای ملت کورد معنای خاص‌تری داشت، زیرا ژینا نماد ستم‌های مضاعف بود: ستم جنسیتی به‌عنوان دختر، ستم ملی به‌عنوان کورد، ستم مذهبی به‌عنوان سنی، و ستم طبقاتی به‌عنوان فردی از منطقه‌ای توسعه‌نیافته. این ستم‌ها مظلومیت ملت کورد را نشان داد و عامل برانگیختن مبارزه بنیادی در کوردستان شد، که همزمان برای نابودی همه این ستم‌ها تلاش می‌کرد.

● نقش مبارزه مدنی و مقاومت پیشمرگه در جنبش ژینا چگونه توصیف شده است؟

جنبش ژینا ثابت کرد که مبارزه مدنی و مقاومت پیشمرگه گره خورده‌اند و تلاش‌های رژیم برای جداسازی این دو

ناکام مانده است. نسل جوان کورد، که رژیم سعی در شستشوی مغزی آن با ایدئولوژی عقب‌مانده داشت، رژیم را شوکه کرد. اخلاق و روش پیشمرگ اکنون در کوچه‌ها، شهرها، مدارس و خیابان‌های کوردستان جریان دارد. رژیم از این گره‌خوردگی می‌ترسد و به همین دلیل علاوه بر سرکوب مردم به حزب دموکرات حمله موشکی می‌کند اما این جنبش نشانه پیشرو بودن و شعور سیاسی مبارزه فرزندان کورد است، مانند مراسم اخیر نوروز خاکپوشان.

● مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران چه نقشی در تداوم جنبش ژینا ایفا کرد؟

مرکز همکاری یکی از تجربیات موفق همکاری و هم‌صدایی کوردها بود که نقش برجسته‌ای در داخل کوردستان ایفا کرد و جایگاه کوردها را در میان اپوزیسیون ایرانی محکم‌تر کرد. این مرکز در راهنمایی و پیش‌نگری جنبش، سازماندهی اعتصابات کم‌نظیر کوردستان، و تقویت پیوندها مؤثر بود. گستردگی انقلاب در شهرهای کوردستان و ادامه اعتصابات، وضعیت کوردستان را تغییر داد و نشان داد که با هم بودن و هم‌صدایی می‌تواند راهنما، تأثیرگذار و نیروی تعیین کننده باشد.

● چرا جنبش ژینا به انقلاب کامل تبدیل نشد و چه دستاوردهایی داشت؟

جنبش ژینا به دلیل عوامل مختلفی مانند سرکوب بیرحمانه رژیم نتوانست به جنبشی انقلابی با اهداف کلی برسد. با این حال، به‌عنوان جنبشی اجتماعی، به‌ویژه در ارتباط با حقوق زنان، اهرم فشاری بر حکومت شد و زنان ایران اکنون از نظر آزادی‌های شخصی آزادترند. نتیجه جنبش این بود که نیروی مردم می‌تواند پایه‌های دیکتاتوری و بنیادگرایی

را به لرزه درآورد، و تلاش‌های جمعی بر اساس تقاضاهای محکم‌تر، دستاوردهای بیشتری خواهد داشت. احزاب کوردستان برای حفظ جان مردم، اجازه ندادند رژیم حضور پیشمرگه را بهانه نسل‌کشی کند.

● حزب دموکرات کوردستان ایران چه استراتژی‌هایی برای آینده همکاری با احزاب پیشنهاد می‌کند؟

حزب دموکرات بر وحدت استراتژیک میان نیروهای کوردستانی تأکید دارد و سپس تشکیل جبهه با اپوزیسیون رژیم را ضروری می‌داند تا دستاوردهای جنبش ملت کورد و ملت‌های دیگر ایران حاصل شود. حزب دموکرات ثابت کرده است گام‌های عملی برای وحدت برداشته است و برای ایجاد نظام کثرت‌گرا و فدرال مبتنی بر دموکراسی فراگیر با گفت‌وگو مشترک تلاش کند.

● آیا این کنفرانسی که بمناسبت سومین سالگرد جنبش ژینا در آلمان توسط احزاب کورد برگزار شده است به معنای صف کشی کوردها علیه بقیه احزاب نیست؟

همانطوریکه در گفتارم هم به آن اشاره کردم ما کوردها برای ورود به هر جبهه و ائتلافی بهتر است که ابتدا گفت‌وگو مشترکی میان احزاب کورد وجود داشته باشد که اتفاقاً این موضوع به نفع احزاب بقیه‌ی مناطق ایران نیز است. احزاب غیر کورد هم می‌دانند مطالبات مردم کوردستان چیست. البته نباید فراموش کنیم که این همکاری و همکاری احزاب کورد خواسته‌ی اصلی ملت کورد است که در هر بحران و مقطعی از مبارزه، پشتیبان مبارزین خود بوده‌اند. حزب دموکرات حزبی است که ریشه در میان مردمش دارد و پاسخگوی مطالبات اعضا و هوادارانش است. ما امیدواریم که این تحزب در مناطق دیگر ایران هم به پیشبرد گفت‌وگو دموکراسیخواهی و همزیستی

مسالمت آمیز و همگامی سراسری در جهت بدست گرفتن سرنوشت مردم آزادپخواه بیانجامد.

● چرا مرتباً به حقوق ملی کوردها در میان گفتار و مصاحبه‌تان اشاره می‌کنید؟

احقاق حقوق ملی کوردها و سایر هویت‌های غیرفارس، به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای بنای یک ساختار دموکراتیک در ایران، از منظر آکادمیک و سیاسی امری ضروری است. دموکراسی، به‌تعریف آکادمیک، سیستمی حکومتی است که بر اصل برابری، مشارکت همگانی، و احترام به حقوق بنیادین افراد و گروه‌ها استوار است و این شامل برسمیت‌شناختن تنوع هویتی، فرهنگی، زبانی و ملی در یک جامعه چندملیتی مانند ایران می‌شود. نادیده‌گرفتن یا سرکوب هویت‌های غیرفارس، از جمله کوردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، گیلک‌ها، ترک‌ها و... نه‌تنها نقض اصل برابری و عدالت است بلکه به انشقاق و تفرقه در صفوف مبارزه علیه استبداد منجر شده و می‌شود. این تفرقه، همبستگی ملی لازم برای ایجاد یک نظام دموکراتیک فراگیر را تضعیف و شاید ناممکن می‌کند. از منظر نظریه‌های دموکراسی، به‌ویژه دیدگاه‌های مبتنی بر چندفرهنگ‌گرایی (Multiculturalisme) و نظریه‌های عدالت توزیعی (Distributive Justice)، به‌رسمیت‌شناختن حقوق هویتی گروه‌های حاشیه‌ای، از جمله حقوق زبانی، فرهنگی، و خودمختاری سیاسی، برای ایجاد مشروعیت سیاسی و ثبات اجتماعی ضروری است. در ایران سرکوب مداوم هویت‌های غیرفارس، از جمله کوردها، از طریق سیاست‌های مرکزگرایانه و تحمیل هویت دیگری و به حاشیه‌راندن فرهنگ‌ها به ایجاد حس بی‌اعتمادی عمیق نسبت به ساختارهای حکومتی منجر شده است. این وضعیت،

مانع از شکل‌گیری یک قرارداد اجتماعی (Social Contract) فراگیر می‌شود که برای دموکراسی پایدار لازم است.

● این همه اشاره مکرر شما به حقوق ملی کوردها در گفتار حزب دموکرات نشانه‌ی چه واقعیتی است؟

حقیقتاً این همه اصرار ریشه در این واقعیت دارد که کوردستان، به‌عنوان یکی از مناطق پیشرو در مبارزه مدنی و مقاومت علیه استبداد، نمادی از خواست جمعی برای احقاق حقوق هویتی و عدالت است. شهر سقز به‌عنوان پایتخت جنبش ژینا ثابت کرد که مبارزه برای حقوق هویتی کوردها، به‌ویژه در شعار «زن، زندگی، آزادی»، نه‌تنها خواستی اقلیمی بلکه حرکتی جهانی برای عدالت و آزادی است که می‌تواند الگویی برای سایر ملت‌های ایران باشد. بنابراین، تأکید بر حقوق ملی کوردها و دیگر هویت‌های غیرفارس، به‌معنای تلاش برای ایجاد یک چارچوب دموکراتیک فدرال است که در آن، تنوع هویتی به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی و نه یک تهدید، به‌رسمیت شناخته شود. این رویکرد، از طریق تضمین حقوق برابر برای ملت‌های غیر فارس، می‌تواند به تقویت همبستگی ملی و ایجاد یک دموکراسی پایدار و فراگیر در ایران کمک کند. در نهایت، نادیده‌گرفتن حقوق هویتی، تداوم چرخه سرکوب و مقاومت را به‌دنبال خواهد داشت که نه‌تنها مانع از فروپاشی استبداد می‌شود، بلکه خطر تجزیه اجتماعی و سیاسی ایران را افزایش می‌دهد. از این‌رو، احقاق حقوق ملی کوردها و سایر هویت‌های غیرفارس، نه‌تنها یک مطالبه اخلاقی و انسانی، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای بنیاد نهادن دموکراسی توافقی، کثرت‌گرا و عادلانه است.

مهاجرسازی کوردها دلیلی بر قانونی کردن حذف و انکار ملت کورد: تحلیلی بر بیانیه کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی



چپا موکریانی



بیانیه اخیر کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی با محوریت «پناهندگان عراقی» صرفا یک متن حقوقی نیست؛ بلکه بازتاب یک استراتژی قدرت است. در این بیانیه، کوردهای بومی ارومیه به‌عنوان «پناهنده عراقی» بازنمایی می‌شوند. این بازنمایی بیش از آنکه مبتنی بر واقعیت اجتماعی یا تاریخ باشد، تلاشی است برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان امنیتی و تفرقه‌افکن. تحلیل این متن نیازمند دو سطح است:

- سطح گفتمانی: چگونه واژه‌ها و استعاره‌ها به‌کار می‌روند تا واقعیت وارونه شود.
- سطح سیاسی – تاریخی: چه نیروها و چه منطق قدرتی پشت این زبان قرار دارد.

بیانیه به‌عنوان “قدرت گفتمانی”

قدرت تنها از طریق سرکوب عمل نمی‌کند، بلکه از طریق تولید «حقیقت» و بازنمایی نیز کار می‌کند. در این بیانیه: “پناهنده عراقی” یک برچسب نیست، بلکه یک مفهوم انضباطی است: همه‌ی کوردها در قالب “دیگری مهاجر” قرار داده می‌شوند. بدین ترتیب، یک جمعیت بومی از «حق طبیعی سکونت» محروم می‌شود و جایگاهش به سطح «مسأله امنیتی» تنزل پیدا می‌کند. این همان چیزی است آن را biopolitics می‌نامند: مدیریت جمعیت از طریق برساخت دسته‌بندی‌هایی مثل «بومی / مهاجر»، «قانونی / غیرقانونی».

وارونه‌سازی تاریخ

تاریخ‌نگاری انتقادی نشان می‌دهد که کوردها در مناطق غربی ایران نه‌تنها بومی‌اند، بلکه پیش از ورود قبایل ترک به ایران زیسته‌اند. اما بیانیه، با برچسب «پناهنده»، یک وارونگی تاریخی ایجاد می‌کند:
- ترک‌ها به‌عنوان «ساکنان اصلی» معرفی می‌شوند.
- کوردها به‌عنوان «مهاجران عراقی» تصویر می‌شوند.

این وارونگی صرفا یک خطای تاریخی نیست؛ بلکه ابزاری سیاسی است. چون وقتی یک جمعیت «مهاجر» قلمداد شود، سیاست‌های تبعیض، حذف یا حتی کوچ اجباری می‌تواند با مشروعیت بیشتری اعمال گردد.

سیاست «مهاجرسازی» به‌مثابه ابزار قوم‌زدایی نرم

در علوم سیاسی، مهاجرسازی به فرایندی گفته می‌شود که طی آن یک گروه بومی به‌صورت گفتمانی به مهاجر بدل می‌شود. این سیاست سه پیامد دارد:

- بی‌ریشه‌سازی: انکار پیوند تاریخی جمعیت با سرزمین.
- نامشروع‌سازی: تبدیل جمعیت به تهدید امنیتی و عامل خارجی.
- قانون‌زدایی: محروم کردن آن‌ها از حقوق شهروندی با استناد به “غیر بومی بودن”.

بیانیه کمیسیون حقوق بشر دقیقا همین سه کارکرد را دارد.

پیوند با منطق دولت ـ ملت در خاورمیانه

این بیانیه را نمی‌توان جدا از تاریخ خاورمیانه دید. پروژه‌های دولت‌سازی در ایران، ترکیه، عراق و سوریه همگی یک ویژگی مشترک دارند:

- یکسان‌سازی ملیت‌ها با انکار تنوع زبانی ـ ملی.
- استفاده از «تئوری مهاجر بودن کوردها» برای توجیه سرکوب.

همان‌طور که در ترکیه کوردها «ترک کوهستانی» نام گرفتند، در ایران با برچسب «پناهنده عراقی» تعریف می‌شوند. هر دو در خدمت یک منطق‌اند: پاک‌سازی هویت کوردی از جغرافیا.

کارکرد سیاسی امروز

صدور این بیانیه در بستر بحران کنونی جمهوری اسلامی معنا پیدا می‌کند:

- نظام در بحران مشروعیت است و به دشمن‌سازی داخلی نیاز دارد.
- با تضعیف قدرت مرکز، ترس از همگرایی کوردها و ترک‌ها بیشتر شده است.

- بنابراین، با «مهاجرسازی کوردها»، هم مشروعیت سرکوب تقویت می‌شود و هم اتحاد دو ملت همسایه از درون تخریب می‌گردد. به بیان دیگر: این بیانیه ابزاری برای «مدیریت بحران» است، اما نه در جهت حل بحران، بلکه در جهت بازتولید شکاف ملیت‌های داخل ایران و سرکوب.

نقد حقوقی و اخلاقی

حتی اگر از سطح تاریخی و سیاسی فراتر نرویم، متن بیانیه با اصول بنیادین حقوق بشر در تضاد است:

- اصل برابری انسان‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- اصل عدم تبعیض بر مبنای ملیت.
- اصل عدم بازگرداندن پناهندگان در کنوانسیون ۱۹۵۱.

وقتی یک نهاد حقوقی، زبان حقوق بشر را به ابزار مشروعیت‌بخشی سرکوب بدل می‌کند، نه تنها استقلال خودش را از دست می‌دهد، بلکه به بازوی نرم دستگاه امنیتی بدل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بیانیه کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای آذربایجان شرقی را باید به‌مثابه بخشی از یک پروژه بزرگ‌تر دید: مهاجرسازی کوردها. این پروژه، با زبان حقوق بشر، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- انکار تاریخی بومی‌بودن کوردها.
- مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های تبعیض و سرکوب.
- بازتولید شکاف میان کورد و ترک برای جلوگیری از اتحاد.
- در برابر این پروژه، باید واقعیت تاریخی و حقوقی را برجسته کرد:
- کوردها بومیان این سرزمین‌اند، نه پناهندگان.
- حقوق بشر یعنی دفاع از کرامت انسانی، نه برچسب‌زنی جمعی.
- اتحاد کوردها و ترک‌ها می‌تواند بر مبنای همزیستی تاریخی و منافع مشترک دوباره ساخته شود.

فهمیدن و افشا کردن این نوع «مهاجرسازی» گامی اساسی در برابر سیاست‌های تفرقه‌افکن و سرکوبگرانه است.

تخریب و بی‌اهمیت جلوه دادن میراث فرهنگی بلوچستان توسط حاکمیت

مهیم بلوچ—سرخوش

این مقاله را مدیون کسانی یا بهتر بگویم کسی میدانم که بحث تخریب میراث فرهنگی بلوچستان را دیشب در کلابهاوس مطرح کردند و به من انگیزه دادند تا این چند سطر را به نگارش درآورم.

میراث فرهنگی مجموعه‌ای از آثار مادی و معنوی است که یک ملت در طول تاریخ آفریده و نسل به نسل منتقل کرده است. این میراث می‌تواند شامل بناهای تاریخی، قلعه‌ها، برج‌ها، مساجد، محوطه‌های باستانی و صنایع دستی باشد؛ یا زبان، موسیقی، شعر، آیین‌ها و دانش بومی؛ و حتی طبیعتی که با فرهنگ مردم پیوند خورده است. میراث فرهنگی تنها سنگ و خاک یا مجموعه‌ای از اشیاء نیست، بلکه حافظه‌ی تاریخی و هویت جمعی یک ملت است.

برای ملت بلوچ، این میراث نه تنها سند وجود تاریخی بلکه نماد مقاومت و بقا در برابر سلطه‌های پیاپی است. تخریب و نابودی آن یعنی پاک کردن گذشته و تلاش برای بریدن پیوند نسل امروز از ریشه‌های خود. اما در بلوچستان ده‌ها و صدها اثر تاریخی رها شده‌اند تا به مرور زمان ویران شوند. قلعه دوست‌محمدخان معروف به قلعه ناصری در پپره به تلی از خاک بدل شده توسط حکومت و فقط دیوار اطراف آن باقی است. برج نیازخان/برج هارون در سوراپ که متعلق به اجداد طایفه برهانزهی است در خفا از میان رفت. قلعه تاریخی بمپور با قدمت قرن‌ها فقط کلوخه‌هایی از آن باقی مانده است. همچنین قلعه‌ها و آثار باستانی در شستون، سرباز، لاشار، سرحد، گیوان، رودبار و بسیاری دیگر از آثار تاریخی در حال فروریختن‌اند، بی‌آنکه کمترین تلاشی برای نگهداری از آن‌ها صورت گیرد. دولت مرکزی در همان حال میلیاردها تومان صرف بازسازی تخت جمشید، پاسارگاد و مقبره‌های امان شیعه در ایران و عراق کرده اما به آثار بلوچستان کمترین توجهی نشان نداده است.

نمونه بارز این سیاست، سرنوشت شهر سوخته است؛ تمدنی پنج هزار ساله که از مهم‌ترین مراکز باستانی جهان به‌شمار می‌رود. در کاوش‌های آن، نخستین چشم مصنوعی، نخستین جراحی مجمه، انیمیشنی کهن و آثار شگفت‌انگیز دیگری کشف شد. طبیعی بود که چنین گنجینه‌ای باید در همان بلوچستان و در موزه‌ای محلی نگهداری شود تا مردم بومی خود را در آینه‌ی تاریخ ببینند و گردشگران برای دیدن آن به منطقه کشیده شوند. اما بخش عمده‌ی این آثار به جای بلوچستان به تهران و مراکز دیگر منتقل شد. این انتقال در واقع نوعی غارت و دزدی فرهنگی است که ملت بلوچ را از میراث خود محروم می‌سازد.

فراتر از این، حکومت‌ها کوشیده‌اند هویت شهر سوخته را نیز جعل کنند. در روایت رسمی جمهوری اسلامی، این تمدن را به گروهی مهاجرتبار که بلوچ‌ها آنان را «زابلی» می‌نامند، نسبت داده‌اند. رژیم آنان را «سیستانی» معرفی کرده و تمدن شهر سوخته را به نام این گروه تبلیغ می‌کند. این در حالی است که منطقه سیستان تا حدود صد تا دویست سال پیش کاملاً بلوچ‌نشین بوده و اکثریت جمعیت آن همچنان بلوچ‌اند. حضور مهاجرتباران زابلی نتیجه‌ی سیاست‌های مهندسی جمعیتی دولت‌های مرکزی ایران در طول تاریخ این ۲ قرن می‌باشد. در واقع، نه تنها اشیای شهر سوخته را از بلوچستان ربوده‌اند، بلکه هویت آن را نیز از ملت بلوچ سلب کرده‌اند.

این سیاست یک هدف روشن دارد: پاک‌سازی فرهنگی و محو ریشه‌های تاریخی بلوچ. حکومت می‌کوشد گذشته‌ی ملت بلوچ را بی‌ارزش جلوه دهد، تاریخ را به نام دیگری ثبت کند و امروز بلوچ را به حاشیه براند. تخریب آثار تاریخی، انتقال اشیای باستانی، تغییر نام‌های جغرافیایی، تغییر اسامی شهرها، روستاها، حذف زبان بلوچی از آموزش و نادیده گرفتن آیین‌ها و موسیقی غنی بلوچی همه حلقه‌های یک پروژه واحد هستند و آن نابودی هویت بلوچی است و اسیمیلاسیون ملت بلوچ در ملت غالب استثمارگر.

با این همه، میراث فرهنگی بلوچ هنوز زنده است اما به مرور زمان تضعیف و در برخی زمینه‌ها کمرنگ شده است. هر واژه بلوچی، هر قطعه موسیقی، هر نقش سوزن‌دوزی و هر دیوار نیمه‌ویران یک قلعه، بخشی از حافظه‌ی تاریخی ملت بلوچ را حمل می‌کند. حفظ این میراث یعنی بازسازی اعتماد به نفس ملی و ایستادگی در برابر آسیمیلاسیون. اگر این آثار در محل خود نگهداری و بازسازی شوند، نه‌تنها غرور تاریخی بلوچ‌ها زنده خواهد شد، بلکه گردشگران داخلی و خارجی به منطقه خواهند آمد و معیشت مردم تقویت خواهد شد.

امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که جوانان و روشنفکران بلوچ در برابر این سیاست‌ها بایستند. مستندسازی آثار، ایجاد کمپین‌های رسانه‌ای، فشار به نهادهای بین‌المللی و داخلی، تشکیل گروه‌های محلی برای حفاظت از بناها و حتی تعمیرهای ساده با دانش بومی می‌تواند گام‌های اولیه در این مسیر باشد. بلوچ‌ها باید بدانند که هیچ‌کس جز خودشان حافظ واقعی تاریخ‌شان نخواهد بود.

میراث فرهنگی بلوچستان قلب تپنده‌ی هویت این ملت است. تخریب آن یعنی خاموش کردن حافظه‌ی تاریخی، و پاسداری از آن یعنی زنده نگاه داشتن روح مقاومت و آزادی‌خواهی. تاریخ بلوچستان را نمی‌توان نابود کرد، مگر آنکه خود بلوچ‌ها از پاسداری آن دست بکشند که متأسفانه این انتقاد به خود ما بلوچ‌ها هم وارد است که به میراث فرهنگی مان آنچنان که شایسته‌اش است اهمیت کافی نمی‌دهیم.

بلوچ بیدار شو تا نسلت نابود نشده حرکت کن. اما وقتی که ۱۰ تا ۲۰ میلیون مهاجر را به بلوچستان گسیل کردند آنوقت خیلی دیر خواهد شد تا وضعیت را به قبل تغییر داد. آنوقت ملت بلوچ همانند سرخپوستان آمریکا، آبورجینه‌های استرالیا و نیوزلند نظاره‌گر تدریجی هویت بلوچ و حتی حذف فیزیکی خود باشند.

برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران و مکانیزم ماشه

مدیریت بحران اقتصادی و اجتماعی
حالت صعودی ممتد خواهد گرفت.

پیامدهای مکانیزم ماشه

فعال کردن مکانیسم ماشه عواقب داخلی جدی خواهد داشت. تحریم‌های گسترده و جامع، باعث فشار مستقیم و بیش از حد بر زندگی روزمره مردم خواهد شد و آینده نسل جدید را در همه زمینه‌های زندگی به خطر می‌اندازد؛ فقر شدید، بیکاری مداوم، افزایش قیمت مایحتاج اولیه و ده‌ها بحران کوچک و بزرگ دیگر که جامعه را به سمت و سویی خطرناک و حساس سوق می‌دهد. طبق گذشته پاک رژیم! طرح‌ها و برنامه‌هایش برای حل چنین بحران‌هایی و تلاش برای غلبه بر آنها، شروع به ارباب مردم و ایجاد فضایی از ترس و نگرانی برای مقابله با ظهور مجدد تظاهرات و جنبش‌های فراگیرتر از سه سال پیش است. در این شرایط، تنها قربانیان و بازندگان اصلی، مردم ایران هستند و تنها راه برای معکوس کردن پیامدهای مکانیسم ماشه، تلاش جدی مردم برای سرنگونی رژیم تهران و سپردن قدرت به عواقب و پیامدهای تلاش برای سرنگونی رژیم یا ماندن در حالت انفعال و چشم‌انتظاری، تنها متوجه مردم خواهد شد.

پرونده هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران ترکیبی از ملاحظات فنی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. فعال‌سازی مکانیزم ماشه، تحریم‌های اقتصادی و فشار سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی ایران را در موقعیت دشواری قرار داده است. واکنش رژیم جمهوری اسلامی ایران، تعادل داخلی جناح‌ها، فشار منطقه‌ای، نقش قدرت‌های جهانی و کنش دسته جمعی ملت‌های ساکن در ایران تعیین‌کننده مسیر آینده خواهد بود. هر تصمیمی که تهران اتخاذ کند، آثار عمیقی بر امنیت، اقتصاد و ثبات منطقه خواهد داشت؛ کنون در چنان لحظات سرنوشت سازی قرار گرفته‌ایم که سناریوهای ذیل دور از انتظار نیستند:

- سناریوی فشار حداکثری: با بازگشت تحریم‌ها، شکست دیپلماسی و بسته شدن دریچه گفتگو، فشار اقتصادی شدید ایجاد می‌شود و ممکن است رژیم جمهوری اسلامی ایران را به اقدامات مقابله‌ای سوق دهد؛ این اقدامات چگونه و به چه روشی خواهد بود به زمانبندی، شرایط داخلی، تواناییهای رژیم و واکنشهای احتمالی آمریکا، اروپا و اکنون اسرائیل بستگی دارد.

- سناریوی مذاکره مجدد: تحریم‌ها انگیزه بیشتری برای مذاکره ایجاد کنند و در حالیکه شروط سخت‌تر و نظارت شدیدتر محتمل است، رژیم به خواست قدرتهای جهانی تن دهد.

- سناریوی رویارویی منطقه‌ای: افزایش ظرفیت هسته‌ای یا خروج از پروتکل الحاقی ممکن است باعث برخورد نظامی اسرائیل یا ائتلاف غربی شود؛ رژیم جمهوری اسلامی پا در مسیر یک طرفه و بی بازگشت بگذارد و سعی در تبدیل شدن به کره شمالی با نسخه‌ی خاورمیانه‌ای کند.

- سناریوی رستاخیز جنبش ژینا: با افزایش هزینه‌های زندگی روزمره، دشوارتر شدن زندگی عادی، امنیتی‌تر شدن فضای جامعه و نقض بیش از حد مرزهای انسانی توسط رژیم، خشم فروخورده مردم، آتش خاموش جنبش ژینا را شعله ور سازد و به مرحله انقلاب و پایان همه بدبختی‌ها رساند که محصول ولایت فقیه است!



قابل توجه، امکان بازدارنگی و حیات سیاسی را ممکن می‌سازد. در حالی که جناح‌های میانه‌رو تلاش می‌کنند فشارهای اقتصادی را کاهش دهند و فضای مذاکره و گفتگو ایجاد کنند. این کشمکشهای داخلی جدای از خشم مردمی و خاکستر خاموش اعتراضات، آینده دیپلماسی هسته‌ای و سیاست خارجی رژیم را تحت تأثیر قرار داده است.

تأثیرات تجاری و اقتصادی

بازگشت تحریم‌ها اثرات گسترده‌ای بر اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی ایران دارد؛ صادرات نفت کاهش می‌یابد و بازارهای آسیا محدود می‌شوند، که می‌تواند قیمت جهانی نفت را افزایش دهد که البته با فشار مستقیم آمریکا و کشورهای اروپایی بر دیگر کشورهای تولید کننده نفت، کنترل بازار چندان سخت و دور از انتظار نیست. از طرفی دسترسی رژیم جمهوری اسلامی ایران به سیستم‌های بانکی جهانی محدود شده و هزینه مبادلات مالی با تفاوت چشمگیری افزایش می‌یابد. صنایع پتروشیمی، فراورده‌های نفتی، فولاد و فناوری تحت فشار شدید قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری خارجی به شدت کاهش می‌یابد.

اقتصاد داخلی به سمت تجارت غیررسمی و همکاری با چین و روسیه حرکت خواهد کرد، اما این جایگزین‌ها نمی‌توانند جایگزین کامل بازارهای رسمی شوند و تأثیرات تحریم‌ها را به طرز قابل توجهی کاهش دهند، بطوریکه عوارض ثانویه‌اش را از اذهان عمومی و زندگی روزمره مردم محو نمایند. تورم، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم پیامد مستقیم این شرایط خواهد بود و فشار بر دولت برای

می‌دانند که می‌تواند باعث واکنش شدید تهران شود. از سوی دیگر گسل اعتراضات مردمی، زیر یوغ فشارهای سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و اجتماعی به نقطه فعال برسد و آتش خشمی سراسری را بیش از پیش شعله ور سازد. رژیم تهران طی دو دهه گذشته سیاست منطقه‌ای خود را بر سه محور استوار کرده است: عمق استراتژیک در خاورمیانه با هدایت گروههای تروریستی و تندرو و فراهم نمودن امکانات مالی و نظامی برایشان، افزایش توان موشکی و پهنادای برای افزایش برد تهدیدهای بالقوه و گسترش دایره جنگ روانی و برنامه هسته‌ای به عنوان ابزار چانه‌زنی و افزایش فشار حداکثری. رژیم جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برنامه هسته‌ای منجر به بازدارندگی در برابر اسرائیل و آمریکا می‌شود و تهران را در منطقه بیش از پیش قدرتمندتر می‌سازد، همچنین امکان مداخله و دیکته کردن به کشورهای منطقه‌ای را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد.

اینها در حالیکه رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای پیچیده‌تر از قبل شده است: اروپا به دنبال گفتگو و محدود کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران به شیوه‌ای کارآمد است، اما آمریکا فشار اقتصادی و سیاسی حداکثری اعمال می‌کند، روسیه و چین به دنبال حفظ نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیک هستند، و اسرائیل و کشورهای خلیج فارس به دنبال مهار کامل رژیم جمهوری اسلامی ایران.

در داخل رژیم، جناح‌های تندرو با فشار خارجی مشروعیت خود را افزایش می‌دهند و بر سیاست‌های هسته‌ای و موشکی تأکید دارند، و بر این باورند که تنها قدرت هسته‌ای و موشکی در ابعاد

سایت فوردو، شورای امنیت سازمان ملل چندین قطعنامه تحریمی صادر کرد. حمله سایبری «استاکسنت» در سال ۱۳۸۹ نشان داد که برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران علاوه بر هدف صنعتی، به یک محور رقابت امنیتی و استراتژیک بین‌المللی تبدیل شده است. توافق برجام در سال ۱۳۹۴ محدودیت‌های هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران را تعریف کرد و در مقابل، تحریم‌ها لغو شد. اجرای برجام تا سال ۱۳۹۶ با گزارش‌های مثبت آژانس همراه بود، اما خروج آمریکا از توافق و بازگشت تحریم‌ها باعث شد رژیم جمهوری اسلامی ایران محدودیت‌ها را نقض کند و ذخایر اورانیوم و فعالیت سانتریفیوژها افزایش یابد.

مکانیزم ماشه

مکانیزم ماشه ابزاری است که بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، امکان بازگشت سریع تحریم‌ها را فراهم می‌کند. این سازوکار بدون نیاز به رأی شورای امنیت فعال می‌شود و تنها تا ۲۶ مهر ۱۴۰۴ شمسی قابل استفاده است. در ۶ مهر امسال، کشورهای اروپایی (انگلیس، فرانسه، آلمان) مکانیسم ماشه را فعال کردند تا در مقابل نقض برجام توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌ها بازگردد.

از منظر سیاسی، مکانیزم ماشه نه‌تنها یک ابزار حقوقی، بلکه ابزار فشار سریع و راهبردی است. این اقدام می‌تواند اثر روانی شدیدی بر رژیم جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و جناح‌های داخلی را متحد یا دچار کشمکش کند. در عین حال، روسیه و چین مخالف فعال‌سازی ماشه هستند و آن را ابزاری یک‌جانبه



زانیار حسینی

برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های امنیت بین‌المللی دو دهه اخیر است. این برنامه نه‌تنها به بعد فنی غنی‌سازی اورانیوم محدود نمی‌شود، بلکه با رقابت‌های ژئوپلیتیکی، منافع اقتصادی قدرت‌های جهانی، منازعات منطقه‌ای و تحولات داخلی ایران گره خورده است. اکنون با فعال شدن «مکانیزم ماشه» توسط کشورهای اروپایی، پرونده هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله‌ای حساس‌تر شده که پیامدهای آن فراتر از مرزهای ایران، بر امنیت خاورمیانه و اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت.

برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران همزمان یک پروژه صنعتی، یک ابزار دیپلماتیک و یک نماد قدرت ملی برای رژیم قلمداد می‌شود. بازگشت تحریم‌ها یا فعال‌سازی مکانیزم ماشه نه‌تنها فشار اقتصادی ایجاد می‌کند، بلکه توان تهران در بازدارندگی و چانه‌زنی منطقه‌ای را نیز هدف قرار می‌دهد. این فشارها می‌تواند منجر به توازن بین جناح‌های داخلی شود: جناح تندرو با تأکید بر استقلال و مقاومت، جناح میانه‌رو با تأکید بر ثبات اقتصادی و دیپلماسی؛ نهایتاً به گسترده‌تر شدن اعتراضات و جنبش‌های سراسری در بعد کمی و کیفی منجر گردد.

ریشه‌های تاریخی و تحول برنامه هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران

سیر برنامه هسته‌ای ایران از دهه ۱۳۲۸ آغاز شد، زمانی که رژیم پهلوی با پروژه «اتم برای صلح» همکاری‌هایی با ایالات متحده انجام داد. راکتور تحقیقاتی تهران در ۱۳۲۹ شمسی به بهره‌برداری رسید و در دهه ۵۰ شمسی برنامه‌های بزرگ‌تری برای نیروگاه‌های هسته‌ای طراحی شد، از جمله پروژه نیروگاه بوشهر با مشارکت آلمان. پس از انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ رژیم جمهوری اسلامی ایران و عراق، بسیاری از پروژه‌های هسته‌ای متوقف شدند و منابع کشور به امور دفاعی اختصاص یافت.

در دهه ۸۰ شمسی بازسازی تدریجی و توسعه فعالیت‌های هسته‌ای، به‌ویژه پروژه‌های زیرزمینی و همکاری با چین، روسیه و پاکستان، آغاز شد. پروژه «آمداد» که طبق گزارش‌ها برنامه مهندسی تسلیحاتی هسته‌ای را دنبال می‌کرد، البته توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران رد شد. افشای تأسیسات نطنز و اراک توسط سازمان مجاهدین خلق در ۱۳۸۱ شمسی باعث فشار بین‌المللی و مذاکره رژیم جمهوری اسلامی ایران شد. در ۱۳۸۲ شمسی رژیم جمهوری اسلامی ایران برخی فعالیت‌ها را تعلیق کرد و پروتکل الحاقی را امضا نمود، اما پس از ۱۳۸۴ شمسی و روی کار آمدن احمدی‌نژاد، غنی‌سازی اورانیوم از سر گرفته شد.

در پی گسترش غنی‌سازی و فعالیت در راکتور آب سنگین اراک و تأسیس

جنگ قدرت در لبه پرتگاه



رضا دانشجو

جنگ دوازده روزه جمهوری اسلامی با اسرائیل روشن کننده بسیاری از ادعاهای پوچ و خیالی سردمداران رژیم ولایت فقیه بود. حذف تقریباً تمامی فرماندهان نظامی رده بالای در همان ساعات اولیه و دست بالای اسرائیل در حملات هوایی و آسمان بی دفاع ایران تحت حاکمیت رژیم ولایت فقیه نشان داد آنچه سالهاست جمهوری اسلامی و دستگاه تبلیغاتی‌اش به گوش مخاطبانش می‌خواند چیزی بیشتر از یک شو تبلیغاتی نبوده و نیست!

مخفی شدن و غیبت طولانی مدت ولی امر خیالی مسلمین جهان بیشتر از هر چیز دیگر بیانگر این واقعیت بود که آنچه رهبر رژیم سالها به‌عنوان افتخار شهادت در مرگ کشته شدگان جمهوری اسلامی از آن یاد می‌کرده، صرفاً برای ساکت کردن خانواده‌های داغدار قربانیان زیاده خواهی‌های رژیم بوده، وگرنه خود رهبر معظم علاقه‌ای به نوشیدن شربت شهادت ندارند!

این ویژگی اساسی همه دیکتاتورها است که علیرغم ادعاهای بی اساس به طرز عجیبی ترسو و بزدل هستند و در نهایت هم به شیوه‌ای بسیار رذیلانه جان می‌دهند. قذافی، صدام، چاووشکو شاید جدیدترین نمونه‌ها باشند.

اما سخنرانی‌های اخیر خامنه‌ای در چه روزهای جنگ دوازده روز و چه بعد از آن جدا از تکرار ادعاهای همیشگی حاوی یک نکته مهم دیگری است. خامنه‌ای بشدت ضعیف و بیمار است و توان اداره کشور یا به عبارت بهتر قبضه کردن قدرت مانند گذشته را ندارد. این مهم در کنار حوادث چند ماه اخیر باعث شده است تا باند‌های قدرت داخل رژیم برای تصاحب تاج و تخت ولایت فقیه وارد عمل شوند. بازگشت علی لاریجانی سیاستمدار کهنه کار جمهوری اسلامی

به قدرت بعد از یک دوره خانه نشینی اجباری و دورشدن از راس هرم قدرت در حالیکه زمانی او و برادرانش یکه تاز صحنه سیاسی جمهوری اسلامی بودند و حتی برای مدتی نام برادر او صادق لاریجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان جانشین رهبری مطرح بود، آغاز این ماجرا بود. اما شخصیت و بازیگر اصلی این روزهای جنگ قدرت در جمهوری اسلامی بی گمان حسن روحانی است.

شخصیت مرموز و چندپهلوی جمهوری اسلامی! حسن روحانی را بیشتر از هرچیزی به قیافه نسبت مرتب و پاکیزه او در مقایسه با سایر سیاستمداران کهنه کار رژیم می‌شناسند. اما جدا از ظاهر مرتب و نسبتاً آراسته، حسن روحانی جزو شخصیت‌هایی در جمهوری اسلامی است که به تناسب در دو جناح حاکمیت بازی کرده است. او از آغاز استقرار رژیم جمهوری اسلامی در پست‌های مهمی مانند نمایندگی مجلس، ریاست مجلس، دبیر شورای عالی امنیت ملی و ریاست جمهوری حضور داشته است. روحانی در برهه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی خود همیشه از طرفداران سرکوب و زندانی کردن مخالفان و صدهای ناراضی بوده است. مواضع تند و غیرانسانی او در تمامی این سالها گواه این مدعاست. جالب اینکه در زمانی که جناح موسوم به اصلاح‌طلبان رژیم به قدرت رسیدند او یک اصولگرای افراطی بود که از اساس مخالف هرگونه آزادی-های سیاسی اجتماعی بود! هرچند آنچه اصلاح‌طلبان رژیم از آن حرف می‌زدند

و می‌زنند بیشتر از یک شو و نمایش سیاسی نبوده و نیست اما روحانی این را هم بر نمی‌تابید. سخنرانی او در قامت رییس شورای عالی امنیت ملی رژیم بعد از سرکوب خونین اعتراضات کوی دانشگاه نشانگر اوج روحیه تهاجمی و ضد انسانی این سیاسی کهنه کار رژیم است.

بعد از کنار گذاشتن و منزوی کردن بیشتر سران جریان موسوم به اصلاحات از سوی خامنه‌ای و درست هنگامی که شورای نگهبان رژیم در جنگ قدرت داخل حاکمیت هرگونه تحرکی را از این جناح گرفته بود اینبار حسن روحانی در قامت یک اصلاح طلب و یا به قول خودش اعتدال طلب!!! ظاهر شد! روحانی که دست طولانی در سرکوب داشت اینبار در قامت مدعی به همدستش فالیابف حمله می‌کرد و خود را دیپلمات می‌نامید. حوادث دوران ریاست جمهوری اسلامی او هم علیرغم ادعاهای و وعده‌های توخالی او چیزی برای مردم به همراه نداشت. جدا از فشار اقتصادی و مشکلات همیشگی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی مهم ترین ویژگی دوران ریاست جمهوری او شاید بتوان تقابل نرم با خامنه ای دانست! این تقابل و جنگ لفظی تا پایان دوران ریاست جمهوری او ادامه یافت هر چند هرگز به مرحله رویارویی مستقیم نکشید اما برای او گران تمام شد! کنار زدن او از مجمع تشخیص مصلحت نظام و رد صلاحیت او برای انتخابات مجلس خبرگان رژیم آغاز پروسه منزوی کردن و حذف روحانی

بود! سیاستمدار عاقبت طلب رژیم بعد از پایان ریاست جمهوری علیرغم تمام این موارد ترجیح داد سکوت کند و بیش از این خود را به خطر نیاندازد! حوادث ماههای اخیر و ناتوانی مشخص خامنه‌ای در اداره کشور فرصتی دوباره برای روباه بنفش فراهم کرد تا بار دیگر با تکرار حرف‌های گذشته در قالبی جدید در صورت یک مخالف وضعیت حاکم ظاهر شود و خامنه‌ای و حکومت او را به چالش بکشد!

روحانی این بار با تاکید بر برخی مسائل داخلی و خارجی سعی کرد از خود چهره قابل قبول برای مشتری های غربی بسازد!

اما پایان عملی برجام و فعال شدن دوباره مکانیسم ماشه این فرصت طلایی را به خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی بیت رهبری داد تا با حمله به حسن روحانی و ظریف و سیاست خارجه دوران ریاست جمهوری او در پاتکی همه جانبه او را مقصر اصلی این وضعیت معرفی کنند! حملاتی همه جانبه که به نماز جمعه و حتی تلویزیون دولتی رژیم هم کشید جایی که یک مجری ساده تلویزیون هم روحانی و ظریف را به چالش کشید و خواستار پاسخگو بودن آنها شد!

وضعیت شکننده و ناپایدار بعد از جنگ دوازده روزه بین اسرائیل و جمهوری اسلامی، وضعیت جسمانی نامساعد خامنه‌ای، فعال شدن دوباره مکانیسم ماشه و تحریم‌های بین‌المللی و اوضاع بحرانی اقتصادی از یک سو و نارضایتی رو به انفجار مردم از سوی دیگر، جنگ قدرت در میان باندهای جنایتکار داخل

ایران توافق قاهره را کنار گذاشت؛ ادامه ماجراجویی هسته‌ای رژیم ایران

اروپایی از عدم پایبندی مستمر رژیم به تعهدات برجام بود.

عراقچی در ادامه افزود که در گفت‌وگوهای اخیر تهران و واشنگتن هیچ موضوع دیگری جز مساله هسته‌ای مورد بحث قرار نگرفته است.

او همچنین با اشاره به امکان ادامه گفت‌وگوها گفت: تفاوت اساسی شرایط کنونی با گذشته این است که موضوع تازهای به معادله اضافه شده است؛ اقدامی که در شورای امنیت انجام شد و این اقدام در آینده فرآیند مذاکره را دشوارتر و پیچیده‌تر خواهد کرد."

کارشناسان بین‌المللی می‌گویند موضع ایران نشانه ادامه ماجراجویی هسته‌ای، بی‌اعتنایی به توافقات بین‌المللی و افزایش تنش در منطقه است و مسیر حل بحران هسته‌ای را پیچیده‌تر کرده است.



فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌ها نتیجه ارزیابی کشورهای

سازوکار ماشه اعلام کرد مسیر همکاری با آژانس عملاً دچار تعلیق خواهد شد.

شورای عالی امنیت ملی رژیم پس از اقدام سه کشور اروپایی برای فعال کردن

عباس عراقچی، وزیر خارجه رژیم ایران اعلام کرد که توافق قاهره با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دیگر برای تهران معتبر نیست و تصمیم جدید ایران درباره ادامه همکاری با بازرسان به‌زودی اعلام خواهد شد.

عراقچی روز یکشنبه ۱۳ مهرماه در نشست با نمایندگان کشورهای خارجی مقیم تهران صراحتاً گفت: "توافق قاهره کارآیی ندارد، اسنپ‌یک تمامی شرایط را تغییر داده و ما با شرایط جدیدی مواجه هستیم."

وی تأکید کرد ایران ضمن حفظ حقوق خود، آماده هر راه‌حلی است که منافع دو طرف را تأمین کند و اعتماد به برنامه هسته‌ای تهران را بازگرداند.

توافقی قاهره که ۱۸ شهریور با میانجی‌گری مصر امضا شد، شامل پذیرش دسترسی کامل بازرسان آژانس به تأسیسات هسته‌ای ایران بود، اما

زن به‌عنوان دیگری؛ بازتاب خشونت و زن‌کشی در فلسفه دوبووار



نیازمند بازنگری بنیادین در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و فلسفی است تا زن بتواند به‌عنوان سوژه‌ای مستقل و آزاد در جهان حضور یابد، و دیگر هیچ‌گاه قربانی «دیگری» بودن نشود.

منابع:

سیمون دو بووار – جنس دوم
مفاهیم اصلی: دیگری‌سازی،
سوژه/ابژه، اگزستانسیالیسم،
جنسیت و بر ساخت‌های
فرهنگی

تلاقی فرهنگ، سیاست و فلسفه است. فرهنگی که زن را "دیگری" می‌سازد، سیاستی که قدرت را در دست مردان نگه می‌دارد، و فلسفه‌ای که عاملیت و آزادی زن را نادیده می‌گیرد.

مبارزه علیه زن‌کشی، بنابراین، مبارزه‌ای برای به‌رسمیت شناختن آزادی مطلق و حق فراروی زن به مثابه یک انسان کامل و هم‌تراز با مرد است. تا زمانی که زن به طور بنیادین به‌عنوان یک "خود" و نه یک "دیگری" درک نشود، سایه این جنایت هولناک همچنان بر زندگی او باقی خواهد ماند.

نتیجه‌گیری زن‌کشی، به تعبیر دوبووار، نقطه اوج انکار وجود زن و محدود کردن او به «دیگری» است. تحلیل فلسفی این جنایت نشان می‌دهد که هر قتل زن تنها یک جرم فردی نیست، بلکه نمود عمیق ساختارهای پدرسالارانه‌ای است که آزادی و عاملیت زن را تهدید می‌کنند. درک و مقابله با زن‌کشی،

ندهد، در واقع، او در حال انجام یک طغیان اگزستانسیال است؛ او اعلام می‌کند که من یک ماهیت از پیش تعیین‌شده نیستم، بلکه یک وجودم که خودم را می‌سازم.

قاتل، که عموماً مرد است و خود را نگهبان نظم اجتماعی و مالک «دیگری» می‌داند، این آزادی و عاملیت نوظهور را به‌مثابه تهدیدی وجودی علیه هویت خود (به عنوان سوژه مطلق) تلقی می‌کند. در اینجا جاست که جنایت زن‌کشی رخ می‌دهد. قتل ابزاری است برای بازگرداندن زن به وضعیت ابژه‌گی مطلق، یعنی هیچ بودن. با کشتن زن، قاتل به صورت نمادین می‌گوید: «اگر قرار نیست ابژه من باشی، پس حق وجود نداری».

زن‌کشی به‌عنوان حذف فلسفی زن‌کشی نه صرفاً یک عمل خشونت‌آمیز، بلکه یک حذف فلسفی است؛ حذف عاملیتی که جرأت کرده از حصار «جنس دوم» بگریزد. این پدیده،

را مشخص می‌کند. به باور دوبووار، در یک جهان مردانه، مرد به مثابه "خود" (سوژه، مطلق، و جوهر) تعریف شده و زن، در برابر آن، به‌عنوان "دیگری" (ابژه، فرعی، و انحراف از هنجار) تثبیت می‌شود.

این جایگاه فرودست، یعنی «جنس دوم» بودن، یک موقعیت بیولوژیک نیست، بلکه برساخته‌ای فرهنگی است که در طول تاریخ، با اسطوره، مذهب و عادات اجتماعی تقویت شده است. در این ساختار، زن از سوژه به ابژه تقلیل می‌یابد؛ زن نه یک «وجود» مستقل، بلکه یک «ماهیت» ثابت و تعریف‌شده (مادر، همسر، زیبا، مطیع) تلقی می‌شود. وظیفه زن، بر اساس این ماهیت فرهنگی، فراروی یعنی شکوفایی و انتخاب آزادانه در جهان نیست، بلکه درگیر شدن در درون‌ماندگی است؛ یعنی صرفاً ماندن در خانه، تکرار اعمال زندگی بیولوژیک، و خدمت به سوژه (مرد).

انکار آزادی زن: از منظر اگزستانسیالیسم، انسان آزاد است و مسئولیت ساختن خود را دارد. اما جامعه به زن اجازه این آزادی را نمی‌دهد. هرگاه زن بخواهد از نقش از پیش تعیین‌شده‌ی "دیگری" خارج شده و خود را به‌عنوان یک "خود" و عاملیت آزاد تثبیت کند، با مقاومت ددمنشانه‌ی ساختار مواجه می‌شود.

زن‌کشی، واکنش به طغیان اگزستانسیال از منظر دوبووار، زن‌کشی را می‌توان به‌عنوان واکنش شدید و نهایی پدرسالاری به تلاش زن برای دستیابی به فراروی و نفی «دیگری» بودن تحلیل کرد. هنگامی که یک زن تصمیم می‌گیرد:

عشق آزادانه را انتخاب کند، طلاق بگیرد و استقلال مالی و اجتماعی کسب کند، کار کند و خارج از چهارچوب خانه هویت بیابد، تن به قواعد مالکیت مردانه



آژین حسینی

هر روز در رسانه‌ها خبرهایی از زن‌کشی می‌شنویم؛ زنانی که صرفاً به خاطر عشق، انتخاب زندگی، کار یا حضور فعال در جامعه و به‌طور کلی به جرم زن بودن به قتل می‌رسند.

زن‌کشی (Femicide)، که قتل زنان صرفاً به دلیل جنسیتشان است، در منظر فلسفی عمیق‌تر از یک جرم جنایی فردی است. این جنایت ریشه در ساختارهای بنیادینی دارد که سیمون دوبووار در شاهکار خود، جنس دوم آن را «دیگری‌سازی» زن می‌نامد. تحلیل این پدیده با الهام از اندیشه اگزستانسیالیستی دوبووار نشان می‌دهد که زن‌کشی، آخرین و فجیع‌ترین مرحله از فرایند تاریخی و فرهنگی انکار عاملیت و آزادی زن است.

از «دیگری» بودن تا سلب وجود اساسی‌ترین تز دوبووار که همواره تکرار شده این است: «آدمی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود.» این جمله، مرز میان جنس (امر بیولوژیک) و جنسیت (امر فرهنگی و اجتماعی)

دیدار جمعی با معلمان اخراجی در سنندج به مناسبت روز جهانی معلم



عدالت آموزشی و حقوق بشر محسوب می‌شود.

این معلمان بر اساس احکام صادره از سوی هیأت‌های تخلفات اداری و به دلیل فعالیت‌های صنفی و دفاع از حقوق همکاران خود از تدریس محروم شده‌اند. این دیدار در حالی برگزار شد که بنا بر گزارش‌های موجود، روند احضار، تعلیق و اخراج معلمان در شهرهای مختلف کوردستان از جمله سنندج، مریوان و سقر همچنان ادامه دارد.

برخوردهای تنبیهی با فعالان صنفی و بازگشت آنان به محیط‌های آموزشی شدند.

همچنین تصاویر شماری از معلمان اخراجی و محکوم‌شده در جریان این گردهمایی به نمایش درآمد.

فعالان حاضر ضمن انتقاد از رویکرد نهادهای اداری و امنیتی در قبال مطالبات معلمان، تأکید کردند که فعالیت صنفی، نه جرم بلکه بخشی از حقوق بنیادین شغلی و شهروندی است و برخورد با این فعالیت‌ها مغایر با اصول

به گزارش کانال تلگرام انجمن صنفی معلمان کوردستان، روز یکشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۴، جمعی از فعالان مدنی و صنفی در سنندج با "نسرین کریمی"، "لیلا زارعی"، "صلاح حاجی‌میرزایی" و "غیاث نعمتی"، معلمان تبعیدی، اخراجی و بازنشسته اجباری دیدار کردند.

در این دیدار، شرکت‌کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعارهایی از جمله "فعالیت صنفی تاوانش اخراج نیست" و "لغو احکام ناعادلانه علیه معلمان کوردستان"، خواستار توقف

بازداشت یک شهروند بهائی در بوکان جهت اجرای حکم حبس



بوکان منتقل شد.

دادگاه انقلاب رژیم در بوکان پیشتر این شهروند بهائی را به اتهام "تبلیغ علیه جمهوری اسلامی" به یک سال حبس محکوم کرده بود.

این حکم در حالی اجرا می‌شود که آقای صادقی در تاریخ ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت و پس از حدود یک ماه بازجویی، در مورخ ۲۰ خرداد همان سال با تودیع وثیقه به‌صورت موقت از زندان آزاد شده بود.

در ادامه فشار و سرکوب سیستماتیک اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران، یک شهروند بهائی ساکن شهرستان بوکان توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت و جهت اجرای حکم حبسش به زندان منتقل شد.

بر اساس گزارش سازمان حقوق بشری "چاونیوز"، روز دوشنبه ۱۴ مهرماه، "آگاه صادقی"، شهروند بهائی ساکن بوکان پس از احضار به شعبه اجرای احکام دادگاه این شهرستان بازداشت و برای تحمل دوره حبس به زندان مرکزی

قبل از خدا حافظی



بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج: جمهوری اسلامی توسعه موشک‌های بالستیک را متوقف کند



اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج دوشنبه ششم اکتبر (۱۴ مهرماه) در پایان بیست و نهمین نشست مشترک که در کویت برگزار شد، طی بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی خواستند توسعه موشک‌های بالستیک، پهپادها و دیگر تکنولوژی‌هایی که امنیت منطقه و فراتر از آن را تهدید می‌کند، متوقف کند و با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری نماید.

نشست مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج

وزرای شورای همکاری خلیج متشکل از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، کویت، عمان و قطر و اتحادیه اروپا تاکید کردند که درباره جمهوری اسلامی ایران، در زمینه مواردی مانند اطمینان از ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای و توقف توسعه موشک‌های بالستیک اشتراک نظر دارند.

آنها همچنین درخواست کردند که جمهوری اسلامی باید در مسیر تنش‌زدایی در منطقه حرکت کند.

این بیانیه همچنین بر لزوم از سر گرفتن همکاری‌های جمهوری اسلامی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تاکید کرده و از رژیم ایران خواسته است تا به تعهدات خود طبق قوانین بازگردد و اعتمادسازی کند.

در بخشی از این بیانیه به «بازگشت تحریم‌ها و اعمال تحریم‌های بین‌المللی» علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره شده و آمده که مذاکرات فشرده در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل نتوانست شرایط را برای تمدید مهلت مکانیسم ماشه فراهم کند.

این بیانیه می‌افزاید که بازگشت تحریم‌ها به معنی پایان دیپلماسی نیست و فقط راه حل دیپلماتیک می‌تواند چاره مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی باشد. این بیانیه همچنین از نقش مثبت عمان در تسهیل گفتگو بین

همسویی منافع با بسیاری از کشورهای منطقه وجود دارد.

واکنش جمهوری اسلامی
اسماعیل بقائی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و دولت‌های عربی خلیج را «مداخله‌جویانه و بی‌اساس» دانست و با انتقاد از تکرار ادعای امارات متحده عربی راجع به مالکیت جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، درخواست آنها برای توقف ساخت موشک‌های بالستیک را «دخالالت ناروا» در موضوعات دفاعی ایران دانست.

برخی منابع غیررسمی گزارش دادند در حاشیه این نشست گفتگوهایی برای تشکیل ائتلاف دریایی با هدف مقابله با دور زدن تحریم‌ها توسط جمهوری اسلامی مطرح شده است.

شد.

یوهان وادفول افزود: «شبه‌نظامیان حوثی یمن به عنوان یک سازمان تروریستی، نه تنها اسرائیل، بلکه آزادی تردد محموله‌های کالا در دریای سرخ را نیز تهدید می‌کنند.»

او تأکید کرد: «شبه‌نظامیان حوثی یمن به عنوان یک سازمان تروریستی، نه تنها اسرائیل، بلکه آزادی تردد محموله‌های کالا در دریای سرخ را نیز تهدید می‌کنند.»

به گفته وادفول کشورهای خلیج همانگونه در معرض آسیب هستند که اروپا در معرض تهدید قرار داد، او بر همین اساس تأکید کرد، باید هدف «کوتاه کردن دست حوثی‌ها» باشد.

وادفول همچنین گفت: «این مشکلات ریشه در رژیم ایران دارد، زیرا جمهوری اسلامی از شبه‌نظامیان برای بی‌ثبات کردن منطقه استفاده می‌کند.» او افزود برای مقابله با این تهدید نوعی

جمهوری اسلامی و طرفین درگیر در این مسئله تشکر کرده است.

در بیانیه مشترک شورای همکاری خلیج و اتحادیه اروپا همچنین بر اهمیت پیروی از قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل، شامل احترام به تمامیت ارضی و مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورها و استفاده از زور و تهدید تأکید شده است.

در این بیانیه ادعاهایی تکراری و خطرناک نیز درباره حق مالکیت جزایر سه‌گانه ایران مطرح شده است.

وادفول: ریشه بی‌ثباتی در منطقه رژیم ایران است

وزیر خارجه آلمان در این نشست خواستار تعمیق همکاری با کشورهای عربی حاشیه خلیج برای «تأمین امنیت مسیرهای دریایی و مقابله با سیاست بی‌ثبات‌کننده جمهوری اسلامی ایران»

«ارزان‌نمایی» با حذف چهار صفر از پول ملی؛ اقدامی هزینه‌زا و بی‌اثر بر کاهش تورم!

۲۰۰۵، دولت ترکیه شش صفر از واحد پولی لیره را حذف و لیره جدید را جایگزین کرد. این اقدام پس از یک دوره کنترل تورم، اصلاحات اقتصادی و ثبات نسبی انجام شد و توانست جایگاه پول ملی ترکیه را در مبادلات داخلی و خارجی ارتقاء دهد. مهم‌ترین عامل موفقیت ترکیه، اجرای همزمان سیاست‌های ضدتورمی و اصلاحات بانکی بود.

در مقابل، زیمبابوه نمونه‌ای از شکست در حذف صفرهاست. این کشور در دهه ۲ هزار میلادی با تورم افسارگسیخته‌ای مواجه شد و چندین بار اقدام به حذف صفر از واحد پولی خود کرد. در نهایت به دلیل عدم کنترل تورم و نبود اعتماد عمومی، مجبور شد استفاده از دلار آمریکا و رند آفریقای جنوبی را به‌عنوان واحد پولی جایگزین کند. تجربه زیمبابوه نشان داد که حذف صفرها بدون اصلاحات اقتصادی و ثبات سیاسی، نه‌تنها مؤثر نیست بلکه می‌تواند بحران را تشدید کند. برزیل نیز در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ چندین بار اقدام به حذف صفر از واحد پولی خود کرد. این کشور با تورم بالا و بی‌ثباتی اقتصادی مواجه بود و در نهایت با اجرای برنامه ریال پلانو و اصلاحات گسترده، توانست ثبات نسبی را به اقتصاد خود بازگرداند. حذف صفرها در برزیل بخشی از یک بسته جامع اصلاحات بود، نه یک اقدام مستقل.

بلکه پیامدهای روانی، اقتصادی، محاسباتی و حتی فرهنگی قابل توجهی به همراه دارد. دولت برای اجرای این طرح، دو مرحله اصلی در نظر گرفته است؛ نخست دوره آماده‌سازی زیرساخت‌ها به مدت دو سال که شامل اصلاح نرم‌افزارهای بانکی، آموزش عمومی، چاپ اسکناس‌های جدید و هماهنگی با نهادهای مالی داخلی و بین‌المللی خواهد بود. سپس، دوره گذار سه‌ساله آغاز می‌شود که در آن اسکناس‌های قدیمی و جدید به‌صورت همزمان در گردش خواهند بود تا مردم و بازار به تدریج با واحد پولی جدید سازگار شوند.

این در حالیست که کارشناسان اقتصادی انتقاداتی اساسی به اجرای این «اصلاح پولی» در شرایط کنونی اقتصاد دارند و معتقدند دولت نخواهد توانست به هدف کاهش تورم با اجرای این طرح دست پیدا کند. تجربه دیگر کشورهایی که با تورم بالا اقدام به حذف صفر از پول ملی خود کردند نیز نشان می‌دهد حذف چهار صفر از پول ملی به تنهایی نمی‌تواند تورم را کنترل کند یا اقتصاد را نجات دهد، بلکه باید در کنار اصلاحات ساختاری، سیاست‌های پولی و مالی دقیق و اعتمادسازی عمومی صورت گیرد.

در همین رابطه وبسایت «اقتصاد ۲۴» با بررسی تجربه دیگر کشورها گزارش داده که ترکیه یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه است. در سال

صفر اسم ریال احیا شد.» وی تأکید کرده که «حذف چهار صفر روی تورم، اقتصاد و معیشت اثر چندانی ندارد، اما می‌تواند بر به کار نبردن همت و تأثیر داشته باشد. با توجه به اینکه تورم بالاست این احتمال وجود داشت که واحدهای دیگری هم به صورت غیررسمی تعریف شود.»

او افزوده «در کنار حذف چهار صفر بهتر است که پول ملی تقویت شود. در حال حاضر روزانه بیش از ۱۰ هزار میلیارد پول چاپ می‌کنیم و امیدوارم به روزی برسیم که به واقع پول ملی‌مان ارزشمند شود.» در لایحه پیشنهادی اولیه دولت قرار بود واحد پول ملی با حذف سه صفر از ریال قدیمی، به «تومان» تبدیل شود اما قانون در نهایت واحد پول جدید را «ریال» و واحد فرعی را «قران» (هر یک ریال معادل ۱۰۰ قران) تعیین کرد. بر اساس لایحه‌ای که دو روز پیش در مجلس شورای اسلامی تصویب شده و قرار است طی یک فرآیند پنج ساله اجرایی شود، ساختار پولی ایران دستخوش تغییراتی بنیادین خواهد شد. بر اساس این مصوبه، واحد پول ملی ایرا ن همچنان ریال باقی خواهد ماند، اما چهار صفر از آن حذف می‌شود. بدین معنا که هر ۱۰۰۰۰ ریال فعلی معادل ۱ ریال جدید خواهد بود. برای معاملات خرد نیز واحد «قران» تعریف شده که هر ۱۰۰ قران برابر با ۱ ریال جدید است. این تغییر نه تنها ظاهر پول ملی را دگرگون می‌کند،

لایحه مربوط به حذف چهار صفر از پول ملی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. اگر چه دولت با ادعای اصلاح ساختاری و اقدامی برای کاهش تورم این طرح را تدوین کرده اما کارشناسان معتقدند برآیند حذف چهار صفر از پول ملی در شرایط کنونی اقتصاد ایران منفی است و اثری بر کاهش تورم نخواهد داشت.

لایحه اصلاح قانون پولی و بانکی کشور درباره حذف چهار صفر از پول ملی روز یکشنبه ۱۴ مهرماه در صحن علنی مجلس شورای اسلامی بررسی و با ۱۴۴ رای موافق، ۱۰۸ رای مخالف و ۳ رای ممتنع از مجموع ۲۶۲ نماینده حاضر به تصویب رسید. حذف چهار صفر از پول ملی سال‌هاست به عنوان اقدامی در جهت کاهش تورم در دستور کار دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی قرار داشته است. با اینهمه کارشناسان معتقدند در شرایط کنونی اقتصاد کشور این اقدام بر کاهش تورم اثر چندانی نخواهد داشت و دولت باید بر رفع عوامل تورم‌زا تمرکز کرده و تلاش کند ارزش پول ملی را افزایش دهد.

احمد انارکی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در گفتگو با روزنامه «دنیای اقتصاد» گفته «حذف چهار صفر از پول ملی بیشتر بعد روانی دارد. اما ریال به واقع آن‌قدر کوچک بود که از سکه افتاده بود و در حقیقت چیزی به عنوان ریال نداشتیم. با حذف چهار